

افغانستان همین اکنون یکی از ضعیف ترین دولت وبیکاره ترین حکومت را در طول تاریخ تجربه میکند

{ برای مطالعه مسوولین دولت و حکومت فعلی نیست }
« قسمت اول » (زیمیرووال – اسکاری)



کرزی در مراسم تحلیف خود به عنوان رئیس جمهور، قسم خورده بود تا از تمام تلاش خود برای مبدل کردن اشک مردم به لبخند استفاده کند. وی در مراسم تحلیف خود در کابل، در برابر نمایندگان و شخصیت‌های مناطق مختلف کشور، والیان ولایات، رهبران و فرماندهان و علمای دینی سوگند وفاداری به قانون اساسی یاد کرد. کرزی در این مراسم گفت: من و همکارانم، به دستور مردم وظیفه داریم به تحقق آرمانهای آنها یابیند باشیم و در پایان کارمان، افغانستان را کشوری مرفه، امن، با ثبات و برخوردار از احترام در منطقه و جهان بسازیم.

این مقاله بعد از نشر در کابل پرس به استقبال فراوانی روبرو گردید و پیام‌های زیادی از هموطنان دریافت نمودم تادیرین مورد تحلیل و تفسیر بیشتری داشته و در نشر آن در رسانه‌های بیرون و درون مرزی توجه گردد، اینک باتغییرات اندک در مقابل دید خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد. بیش از شش سال از عمر دولت کرزی می‌گذرد. طی این مدت مشکلات پیش روی دولت پیوسته بزرگتر شده و موجودیت آن را با خطرات جدی مواجه ساخته است.

بیش از شش سال است که آمریکا و متحدین با حمله بر افغانستان تحت شعار دموکراسی و دفاع از حقوق بشر، نوکران دیروز خود را مجازات نمود اما هنوز هیچ نشانی از ثبات و صلح و امنیت در کشور سراغ نمی‌توانیم. حال نه تنها بر مردم ما بلکه بر اکثر مردم دنیا آشکار گشته است که با وصف حضور نیروهای ناتو و آیساف و ادعاهای بلند بالایی کرزی، هنوز هم افغانستان به عنوان یکی از مراکز فجایع حقوق بشر باقی مانده است، ادامه خشونت علیه زنان، حوادث بیشمار تجاوز، تهدید و ازدواج اجباری توسط افراد مسلح جنگسالار، افزایش بی‌سابقه خودکشی و خودسوزی زنان، تهدید فامیل‌ها تا دختران خود را به مکتب نفرستند، سوزاندن مکاتب دخترانه، احساس ناامنی زنان در کار بیرون از خانه، افزایش بیوه‌هایی که چاره‌ای جز گدایی و روی آوردن به فحشا ندارند و...

طی شش سال گذشته نه تنها وضع امنیتی افغانستان بهبود نیافته بلکه بر اثر حملات طالبان، القاعده و حکمتیار بدتر نیز گردیده است. متأسفانه هنوز که هنوز است راه‌گیری، کودک ربایی، سرقت‌های مسلحانه، دزدی‌های شبانه، باج‌گیری بوسیله فرماندهان و تفنگداران، انتقام‌گیری‌های شخصی از جمله موارد عمده‌ای است که در کابل و اغلب ولایات، شاهد آن هستیم. و در کنار آن فساد اداری و کمبود نیروهای مسلکی در داخل ادارات دولتی شرایطی را فراهم آورد که جنایتکاران و اوباشان، پس از دستگیری با پرداخت رشوت می‌توانند به

طرق گوناگون خود را از چنگال قانون برهانند. کارمندان امنیتی که وظیفه خطیر و مهمی بر دوش دارند از ابتدایی ترین امکانات و تجربیات بی بهره اند. سرقت‌های مسلحانه با لباس میدل توسط دزدان در شهرهای مختلف و به خصوص پایتخت نیز جای سوال های فراوان را دارد. دزدی های گسترده شبانه در پایتخت و ولایات نیز امنیت اجتماعی خانواده ها را با تهدید جدی مواجه کرده است. نا امنی های اجتماعی در ولایات، پوشش رسانه ای داده نمی شود و شاید خیلی از رسانه های داخلی به دلیل زیر سوال نرفتن و تهدید نشدن به وسیله مقامهای امنیتی و دیگران حاضر به انجام چنین ریسکی نیستند. از اینرو کمتر شاهد جلوه اینگونه نا امنی ها در سطح رسانه ها هستیم.

آمار و ارقام نیز وجود ندارد تا بتوانیم با مراجعه به آن، میزان جرایم ارتکاب یافته و در صد آن را در کشور تشخیص دهیم. وظیفه اصلی تامین امنیت در جامعه به عهده نیروهای امنیتی و محاکم کشور است که ضعیف عمل نمودن این دو نهاد در شرایط کنونی افزایش نا امنی های اجتماعی را به نحوه چشمگیر رقم زده است. علنا مشاهده می شود که منابع ملی ما توسط دزدان و سودجویان به تاراج می رود، میراث فرهنگی ما که هویت ملی ما را به جهانیان معرفی می کند از دل خاک بیرون کشیده شده یا از موزیم ها به غارت می روند و پس از انتقال به کشورهای همسایه سر از موزیم های شخصی جنرالان پاکستانی یا دیگر کلکسیونرها در می آورد.

ذخایر و معادن ما که برای دولتمردان نا مکشوف باقی مانده اند به وسیله دزدان و غارتگران شناسایی می شوند و آنان این منابع ارزشمند را استخراج نموده و در بازارهای خارج از کشور، به فروش می رسانند. کشور و مردم با توجه به این که اقتصاد ضعیفی دارند اندک بضاعت مالی چه در خانه و چه سرمایه های ملی اینگونه به غارت و تاراج می رود. جدا از اینکه بدامنی ها باعث نگرانی شدید مردم و علاقمندی مجدد به مهاجرت می شود از کشور مانیز یک صفحه تاریک به جهانیان نمایش داده می شود. هرگاه به مسوولین امنیتی و قضایی کشور مراجعه نمایید و از آنها علت را جویا شوید فقط به توجیه و تیرنه خود اکتفا می کنند یا می گویند: توانمندی ما در همین حد است، پس اگر شرایط اینگونه است چه کسی متعهد می شود که امنیت اجتماعی را در افغانستان تامین کند؟

اگر نا امنی های اجتماعی به همین منوال ادامه داشته باشد سرمایه گذاران داخلی و خارجی که با آوردن سرمایه شان چرخهای صنعتی و اقتصادی کشور را به حرکت می آورند جرات آوردن سرمایه شان را با این شرایط بد امنی به افغانستان پیدا نمی کنند چنانچه تا اکنون تهدید های امنیتی مانع این کار در سطح وسیع شده است و این بدان معناست که نا امنی اجتماعی آرام آرام اغلب ارکان زندگی عادی و روز مره مردم را فلج می کند و نقش دولت به عنوان تامین کننده اصلی امنیت کشور کاملا زیر سوال می رود.

همچنان گزارش های واصله از تکمیل تر شدن سازماندهی مجدد طالبان توسط پاکستان حکایت دارد و به نظر می رسد حملات این گروه بیشتر میشود. دولت و نیروهای ائتلاف تاکنون قادر به توقف این حملات نشده اند. تداوم حملات به نیروهای آمریکا در عراق و ضعف آنها در برقراری امنیت در آن کشور، مخالفین دولت را در تشدید حملات خود علیه دولت ثابت قدم تر کرده است. در همین راستا فعالیت های احزاب اسلام گرا در ایالات سرحد و بلوچستان پاکستان نیز نقش موثری در حمایت از طالبان، القاعده و حکمتیار و تجدید سازمان آنها داشته است.

تجربه سال های گذشته نشان داده که نیروهای بین المللی و دولت فعلی توان کافی برای برقراری امنیت سراسری را ندارند. بهترین نیرو برای حفظ امنیت بلند مدت اردو ملی و پولیس ملی است ولی از اردوی هفتاد هزار نفری که برای افغانستان در نظر گرفته شده تنها سی تاچهل هزار نفر آن آموزش دیده اند و تا رسیدن به سقف هفتاد هزار نفر فاصله زمانی زیادی وجود دارد. یکی از مهمترین مشکلات سرراه اردوی ملی ضعف های وظیفوی کرزی و وجود بیش از یکصد هزار نیروی مسلح است. آنها از مجاهدین سابق هستند و خواستار الحاق به اردوی ملی می باشند. این گروه های نظامیان از یکسو فاقد آموزشها و شرایط لازم برای پیوستن به یک اردوی منظم هستند و از سوی دیگر گرایشات و وابستگی های شدید قومی، حزبی و گروهی دارند. البته آمریکا، فرانسه و انگلیس برای بازسازی اردو، و آلمان برای بازسازی پولیس قول هایی جهت آموزش و سازماندهی داده اند. آمریکا حدود بیست تاسی هزار نیرو به افغانستان اعزام کرده است. بخش اعظم این نیروها در مرز با پاکستان مستقر شده و حملات پیوسته ای را علیه طالبان و القاعده انجام داده اند. پاکستان عامل بی ثباتی در افغانستان به شمار می رود. بین دو کشور از گذشته تنش های پیوسته ای بر سر خط مرزی دیورند و سالهای اخیر به دلیل حمایت گسترده پاکستان از طالبان و القاعده وجود داشته است.

اختلافات مرزی از یکسو و ناکامیهای پاکستان در افغانستان در پی سقوط طالبان از سوی دیگر سبب شده که پاکستان همه توان و تلاش خود را برای ایجاد بحران در افغانستان و بازگرداندن طالبان بکار گیرد. این تلاشها در آینده هم ادامه خواهد یافت و دولت افغانستان را با مشکلات مختلفی مواجه می سازد. بخش اعظم سلاح های افغانستان پراکنده است و در اختیار مردم (بیشتر سلاح های سبک) و بویژه احزاب و گروه ها قرار دارد. آنها تاکنون حاضر به تحویل سلاح های خود نیستند و در آن به عنوان اهرمی جهت پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند. تلاش نیروهای ائتلاف بین المللی هم بیشتر صرف کشف و جمع آوری سلاح های طالبان و القاعده شده و احزاب، گروه ها و فرماندهان محلی جهت نگهداری سلاح های خود با محدودیت زیادی مواجه نبوده اند.

طبق مفاد کنفرانس بن یکی از وظایف اصلی دولت خلع سلاح عمومی بوده و با آن که جاپان میلیون ها دالر برای خلع سلاح اختصاص داد ولی این امر تاکنون تحقق نیافته و در نتیجه افراد و گروه های مختلف با تکیه بر همین سلاح ها در مقابل دولت ایستادگی کرده یا حداقل از آن اطاعت نکرده اند. از نظر غربی ها یکی از علل عدم خلع سلاح، حاکمیت اعضای جبهه متحد بر وزارت دفاع بوده و از آنجا که بیشتر سلاح ها در اختیار اعضای سابق این جبهه است، وزارت دفاع جدیت کافی برای خلع سلاح عمومی به خرج نداده است.

در طی این سال ها این انتظار موجود بود که در عرصه های تأمین امنیت، بازسازی و قانونمداری، طرد فساد اداری و دولتی و سایر نابسامانی ها کار های بزرگی انجام میشد اما این مامول ها تحقق نیافته باقی مانده و خواست ملت برای ایجاد یک دولت قوی و نیرومند و پاسدار قانون و تأمین کننده امنیت و ادامه دهنده بازسازی، تأمین کار و رفاه اجتماعی در حال بدل شدن به یأس تلقی میشود. در زیر پرچم این دولت، حاکمیت قانون گسترش نیافته، طالبان قوی تر شده، ناامنی و خشونت به حد اعلائی خود رسیده، فقر عمومیت پیدا کرده، بیماری سل سالانه هزار هزار نفر را قربانی می کند و همه ساله بر تعداد مبتلایان به این بیماری هشتاد هزار نفر دیگر افزوده می شود، اعتماد مردم به کرزی و گروهی مشخصی وی و کارآیی دولت به حد صفر رسیده، فساد اداری همچنان بیداد می کند، افغانستان مانند یک مارکیت تجارت خارجی به بازار فروش محصولات کشورهای خارجی و بعبارت دیگر به کشور صد فیصد مصرف کننده بی خاصیت تبدیل شده، مهاجرت ها از سر گرفته شده و جوانان گروپ گروپ از کشور فرار می کنند، کار بازسازی مخصوصاً در پروژه های زیربنایی و عام المنفعه، در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری، متوقف، و به یک ارمان فراموش شده مبدل گردیده است. خشونت و جنایت در خیابان های کابل به پدیده ای روزمره تبدیل شده و فقر، بیماری و بیکاری، نخستین مشخصه این شهر به شمار می آید.

مرز با پاکستان بر اثر تحریکات و مداخلات پیوسته این کشور وضع آشفته تری داشته و دولت حضور ضعیفی در آن دارد. اغلب، فرماندهان به دلخواه عمل کرده و موجبات نارضایتی مردم را فراهم می آورند. این نارضایتی ها دولت را بیش از پیش تضعیف می نماید. علاوه بر وجود درگیری بین دولت و مخالفین آن نظیر طالبان، القاعده، حکمتیار و...

طی سه دهه گذشته بیش از شش میلیون نفر از نفوس افغانستان به خارج از این کشور مهاجرت کرده و عده کثیری هم به دلیل خشکسالی، فقر، نبود کار و درآمد در داخل کشور آواره شده و در اطراف شهرهای بزرگ در اردوگاه های ویژه آوارگان سکنی گزیده اند. روند مهاجرت در داخل و خارج کشور همچنان ادامه دارد. با سقوط طالبان و تشکیل دولت جدید فشار کشورهای دیگر به ویژه پاکستان و سپس ایران برای بازگرداندن آوارگان افزایش یافته و تاکنون بیش از دو میلیون مهاجر به کشور خود عودت کرده اند. (بیش از 1/5 میلیون نفر از پاکستان و حدود پنجمین هزار نفر از ایران و تعداد کمی هم از کشورهای دیگر). بازگشت آوارگان در شرایطی صورت می گیرد که برای آنها مسکن، کار و درآمد، امکانات صحتی و تعلیمی و ... وجود ندارد و طبعاً حضور فزاینده آنها بر میزان مشکلات دولت می افزاید. علاوه بر مشکلات بالا، دولت با چند چالش دیگر هم روبروست: تداوم تلاشهای برخی همسایگان بویژه پاکستان برای مداخله در امور کشور، امتناع فرماندهان و مسئولان محلی برای عدم ارسال درآمدهای گمرکی و مالیاتی، ظهور تدریجی تعدادی فرماندهان و مسئولان محلی ثروتمند و قدرتمند (این عده قدرت و ثروت خود را اغلب بر اثر کشت تریاک و قاچاق مواد مخدر و چور و چپاول معادن بدست می آورند)، تخلیه نشدن شهرها از حضور نیروهای نظامی، اتخاذ

تصمیمات خودسرانه، سلیقه ای و مستقل توسط فرماندهان محلی و ولایات، عدم پاکسازی افغانستان از میادین وسیع مین (در افغانستان بیش از ده میلیون مین منفجر نشده وجود دارد در اثر انفجار تدریجی این مینها یا بذرهایی مرگ، ماهانه بین صد و پنجاه تا سه صد نفر کشته و زخمی می شوند)، کمبود بودجه و وابستگی شدید دولت به کمکهای خارجی، ناهمگون بودن ترکیب کابینه و عدم هماهنگی کافی در آن.

اما مناسب ترین راه برای برقراری ثبات و امنیت بلند مدت در افغانستان، توسعه بازسازی است با این حال روند بازسازی به دلایلی کند بوده است. با توجه به وسعت زیاد خرابیها، میزان کمکهای بین المللی اختصاص یافته برای بازسازی کافی نیست. برخی کشورها به تعهدات خود عمل نکرده و برخی نیز اجرای پروژه ها را منوط به برقرار شدن ثبات و امنیت کرده اند. بخش زیادی از کمکهای اختصاص یافته هر کشور صرف کمکهای انسان دوستانه و تامین هزینه های زندگی در افغانستان و اقامت سازمان های غیردولتی و گروه های امدادی می شود.

کمکهای اختصاص یافته کمتر در اختیار دولت قرار می گیرد و عمدتاً توسط کشورهای کمک دهنده و در قالب خدمات عمومی و انسان دوستانه هزینه می گردد. علاوه بر اینها در بسیاری مواقع کمکها بیشتر جنبه شعاری و تبلیغاتی دارد تا کمکهای واقعی. با در نظر داشت مشکلات امنیتی و امتناع برخی کشورها از حضور در افغانستان، یکی از مناسب ترین راه ها افزایش نقش کشورهای همسایه در بازسازی افغانستان است. ضروری است به کشورهای کمک دهنده توصیه شود کمکهای خود را بیش از آن که صرف خدمات انسان دوستانه می نمایند صرف پروژه های زیربنایی سازند.

طی سالهای گذشته به نسبت ضعیف تر شدن دولت، کشت تریاک و قاچاق مواد مخدر افزایش یافته است. باندهای مواد مخدر و افراد و عناصری که طرفدار کشت تریاک بوده منافع خود را در ناامنی و ضعف دولت می دانسته اند.

ضعف دولت مرکزی و عدم حاکمیت آن بر سراسر افغانستان سبب شده که کشت کاران تریاک و قاچاقچیان مواد مخدر به دستورات دولت مبنی بر ممنوعیت کشت تریاک توجه نکرده و با خاطر آسوده به کشت و تجارت مواد مخدر بپردازند. نشانه هایی از کشت سراسری تریاک در افغانستان به چشم می خورد.

کشت تریاک اگرچه درآمد عده ای از دهقانان را افزایش می دهد ولی از یکسو سبب کاهش تولید مواد غذایی و در نتیجه کمبود و گرانی آن می گردد و از سوی دیگر مخالفت جامعه بین المللی را علیه دولت افغانستان برمی انگیزد بعضی کشورها هم ممکن است کمکهای خود را موکول به توقف کشت تریاک کنند.

دولت توان کافی برای مقابله با کشت تریاک را ندارد در این شرایط اگر با کشت تریاک مقابله کند با مخالفت عمومی مواجه می شود و چنانچه سکوت نماید اعتراض جامعه بین المللی را به دنبال می آورد. حتی نیروهای آمریکایی و ائتلاف بین المللی از ترس اعتراض عمومی علیه خود اقدامی جدی برای مقابله با کشت تریاک به عمل نیاورده اند. زیانهای ناشی از ادامه کشت تریاک در درجه اول متوجه همسایگان است که در مسیر ترانزیت مواد مخدر به اروپا هم قرار دارد. برآوردهای اولیه حاکی از برداشت بیش هشت هزار تن تریاک می باشد.

مردم افغانستان نیز انتقادهایی را در رابطه با اجرای سیاست های بازسازی و امنیتی به دولت و کشورهای حامی آن مطرح می کنند. هر کس که وارد افغانستان می شود، احساس دوگانه ای از این کشور پس از جنگ را تجربه می کند. بدون شک در شش سال گذشته کارهای مهمی در عرصه های تعلیم و تربیه، صحت و مخابرات انجام شده است. اما با توجه به عمق ویرانی های دهه جنگ، نتایج این دستاوردها چندان خود را نشان نمی دهند و آنچه بیشتر نمایان است، یاس و ناامیدی در میان اکثریت مردم است.

مردم می گویند امنیت، زندگی بهتر و بازسازی - سه وعده اساسی که به آنها داده شده بود - هنوز بصورت عملی تحقق نیافته است. به باور بسیاری ها، این مردم امید خود به توانایی های نیروهای پر قدرت بین المللی و همچنین اردوی ملی در مبارزه با طالبان و جلوگیری از قانون شکنی را از دست می دهند. به اعتقاد آنان، وضعیت امنیتی با در نظر داشت گسترش سریع شورش ها در مناطق جنوبی و شرقی افغانستان، رو به وخامت بیشتر می رود.

پس از زلشکرکشی نیروهای ناتو کلمه اسلامی به نام افغانستان یکبار دیگر سنجاق شد، ما شاهد خود سربانی های زیادی صاحبان کرسی و چوکی در دولت کنونی بودیم که زیر نام شریعت برخلاف نورم های حقوق بین المللی به آن متوسل گردیدند. اینها همه نتیجه آنست که همگی نزد یک دیگر خویش دهان پر اب اند کسی از کس نمیترسد و اطاعت هم نمیکنند و جنایت کار قبل از همه حق الحساب را آماده ساخته واسطه خود را خبردار ساخته با خاطر جمع اقدام عملی میکند .

حتی زنان را به حکم خود سنگسار میکنند و خود بدون ترس و بیم از قانون و بازخواست می کوشد تا چند بلند منزل دیگر اعمار نمایند و تجارت خود را وسعت ببخشند بلا به پس اینقدر گرسنه و یتیم و بیوه و بیکار. کیست مسول این همه جفا و جنایات؟؟؟ . چرا ریس دولت بخاطر آشک و آهی مردم بی گناه و بی دفاع کشور پروسه خلع سلاح را شدت و به حاکمیت ننگین تفنگداران پایان نمیدهد؟؟؟. کرزی مطمئن باشد که تداوم حاکمیت جنگ سالاران ختم دولت وی خواهد بود. تعدد و تداوم اختطاف ها، سرقت ها، قتلها، انفجارات و انواع بی امنی ها در کشور واقعیت تلخی است که از سیبیده دم دولت موقت آغاز شده، در دولت انتقالی تشدید و در دولت انتخابی به اوج خود رسیده است.

فقر یکی دیگر از چالش های بزرگ کشور است و ظاهراً تلاش ها برای ریشه کن کردن آن چندان با موفقیت همراه نبوده است. مردم هنوز تغییرات ملموسی را در وضعیت زندگی خود حس نمی کنند و این در حالی است که میلیاردها دالر کمک به کشور جنگزده سرزیر شده است. حتی در پایتخت، خانواده های هستند که هنوز زیر خیمه و یا در ساختمان های ویران شده دوران جنگ در وضعیت بدی بسر می برند. بیشتر این خانواده ها مهاجرین بازگشته از کشور های همسایه (ایران و پاکستان) هستند که به امید زندگی بهتر به کشور خود برگشته اند.

در مناطق نسبتاً دور افتاده، این وضعیت به مراتب بدتر است. امسال چند مورد از فروش کودکان توسط خانواده های در مانده گزارش شده است. این خانواده ها، در برابر یک مشت پول و به امید زنده ماندن فرزندان شان در سرمای کشنده زمستان، اقدام به فروش آنها می کنند. در چنین شرایطی، مردم این سوال را مطرح می کنند که این همه پول کمک شده با هدف بهبود وضعیت زندگی آنها، چگونه و در کجا به مصرف رسیده است؟ مردم، میزان در حال افزایش فساد در دولت و نبود شیوه خوب، شفاف و مناسب مصرف کمک ها از سوی جامعه جهانی را در این خصوص مقصر می دانند. آنها می گویند که بخشی از این پول ها، یا به هدر رفته و یا به جیب مقامات فاسد دولتی ریخته شده است. همه این عوامل سبب شده تا میان مردم و دولت فاصله ایجاد شود. بسیاری از مردم هشدار می دهند که اگر دولت برای رسیدگی به چالش های کنونی در کشور تغییر عمده ای در سیاست های خود بوجود نیاورد، این فاصله بیشتر خواهد شد. از اجلاس بن و امضای موافقتنامه ای که منجر به تشکیل حکومت، تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری شد، بیشتر از شش سال می گذرد.

اما هنوز هم مسئله امنیت، از بزرگترین نگرانی ها برای مردم، دولت و حامیان بین المللی آن شمرده می شود. نا امنی ها با گذشت هر سال بیشتر شده است و سازمان ملل متحد، سال 2007 را خونین ترین سال پس از فروپاشی رژیم طالبان در افغانستان نامیده است؛ سالی که در آن بیش از یکصدوسی حمله انتحاری صورت گرفت.

کابل که امروز نزدیک به پنج میلیون نفر در آن زندگی می کنند، ظرف سال جاری شاهد بیست مورد حمله انتحاری بود که در آن ده ها نفر جانشان را از دست دادند. آخرین مورد از این رشته حملات، در وزیر اکبر خان کابل روی داد که به دلیل دربر گرفتن دفاتر سازمان های خارجی و اقامتگاه های مقامات بلند پایه دولتی، امن ترین منطقه در کابل به شمار می رود. وزارت داخله می گوید، در بیش از صد و سی حمله انتحاری که امسال در سراسر کشور صورت گرفت، حدود پنج هزار نفر کشته شده اند. گزارش ها نشان می دهد که بیش از هزار نفر غیرنظامی نیز در نتیجه خشونتها کشته شده اند. دولت و همکاران بین المللی آن در شش سال گذشته تلاش های زیادی برای بهبود اوضاع امنیتی در افغانستان و به ویژه شهر کابل به خرج داده اند ولی این تلاش ها نتوانسته است رضایت مردم را جلب کند.

کمیته بین المللی صلیب سرخ نسبت به آنچه که بدتر شدن وضعیت بشری و افزایش خشونتها و نا امنی در افغانستان می خواند، به شدت ابراز نگرانی کرده است. رییس کمیته بین المللی صلیب سرخ می گوید افزایش خشونتها سبب شده تا تعداد بیشتری از افراد مجبور به ترک خانه هایشان شوند. این کمیته همچنین ابراز نگرانی کرده که افغانستان ظرف سالهای اخیر، به پیشرفت های اندکی دست یافته است. این اظهارات در حالی صورت می گیرد که سازمان ملل متحد، سال گذشته میلادی را خونین ترین سال برای افغانستان پس از فروپاشی رژیم طالبان خواند. دفتر سازمان ملل متحد در کابل می گوید، در سال گذشته، حدود هشت هزار نفر در افغانستان کشته شدند که تعداد بیشتر آنان را مخالفین که آنان نیز افغان اند، تشکیل می دهند. خشونت های پراکنده در افغانستان در سال جدید نیز ادامه داشته و از آغاز امسال تا حالا، دهها نفر به شمول بیش از سی

نفر از سربازان خارجی، در نا امنی های افغانستان کشته شده اند. رییس کمیته بین المللی صلیب سرخ می گوید: ما از بدتر شدن وضعیت بشری در افغانستان به شدت نگران هستیم. خشونتها و درگیری های مسلحانه در حال افزایش است و این نا امنی ها حالا دیگر تنها به جنوب افغانستان محدود نمی شود، بلکه این وضعیت به شرق، غرب و شمال کشور نیز گسترش یافته است. وی در اعلامیه ای که منتشر کرده می گوید، با آنکه کمیته بین المللی صلیب سرخ، فعالیت های انسان دوستانه خود را در افغانستان ظرف سالهای اخیر گسترش داده اما نا امنی ها و شرایط خطرناک در مناطقی از افغانستان، گاهی امکان رسیدگی به بخش های از مردم چون بی جاشدگان را که نیاز بیشتر به حمایت و کمک دارند، محدود ساخته است.

مسئولین دی.دی.آر- اعلام کرده بودند که: ۱۲۵۰۰۰ نفر مسلح در ۱۸۰۰ گروه، سلاح بدست دارند. این ارقام نشان میدهد که پروسه ملکی سازی، خلاف فیصله های بن چقدر ناقص و بطنی به پیش رفته است. موجودیت این مقدار سلاح به شانه جنگسالاران، مشروعیت دولت و پارلمان را بشدت زیر سوال می برد زیرا ناممکن است این گروه ها به نفع افراد و تنظیم های خود اعمال نفوذ نکرده باشند.

اینک آنچه در پس پرده جریان دارد جنگ تمام عیاری است بین بنیادگرایان و جنگسالاران از یک سو و اندک نیروهای روشن اندیش از سوی دیگر. هرچند که در این رویارویی جنگسالاران بر اوضاع تسلط کامل دارند؛ چرا که علاوه بر دیگر اهرم های مؤثر، اهرم قدرت فیزیکی یا قدرت نظامی منحصراً در اختیار آنان است. اساساً اگر بنیادگرایان به خاطر خیانتها و جنایتهای بیشماری که مرتکب شده اند به پای میز محاکمه کشیده نشده و مخصوصاً میلیون ها دالری ذخیره و انباشته اند از حلقوم شان بیرون نشود در واقع هیچ کاری علیه آنان صورت نگرفته است و قادر خواهند بود با پول بی حساب خود به هر رذالت و ترور و توطئه و تقلب دست بزنند. در جایی که تفنگ و زور و دالتر مسلط است و مافیای هیروئین و بنیادگرایی دست باز دارد، صحبت از وجود آزادی و دموکراسی و قانون و عدل مسخره است.

روزنامه گاردین، در مقاله ای به قلم سایمون جنکینز، درباره افغانستان منتشر کرده که در آن پیش بینی پیروزی در افغانستان، صرفاً یک خوش بینی واهی، خوانده شده است. سایمون جنکینز می نویسد که از نظر چپ گرایان بریتانیا، افغانستان همیشه یک جنگ خوب و عراق یک جنگ بد بوده است. بهمین جهت وزیران کابینه بریتانیا مادام که افغانستان یک آرمان با ارزش محسوب می شد، مجاز بودند که بطور سرپسته بگویند با جنگ عراق مخالفند. یک چنین روشی، پس از شکستی که سازمان ملل متحد و پیمان ناتو در یوگسلاوی سابق خورده بود، باعث تقویت مجدد این نهادها می شد و بر نقش تاریخی بریتانیا در جهان به عنوان یک کشور ملت ساز، تاکید می کرد. نویسنده مقاله، سپس یادآور می شود که سفیر بریتانیا در کابل در حال ساختن سفارتی است که با ساختمان سفارت آمریکا در بغداد قابل مقایسه است و پیش بینی کرده است که اردوی بریتانیا تا سی سال در افغانستان حضور خواهد داشت. نویسنده، سپس به موضوع انتخاب پدی اشدان، رهبر سابق حزب لیبرال دموکرات بریتانیا و نماینده پیشین سازمان ملل متحد در کوزوو، به عنوان فرستاده ویژه بریتانیا در افغانستان، می پردازد و می گوید وی به هرج و مرج جاری در افغانستان اذعان کرده و طی مقاله ای در روزنامه گاردین، خاطر نشان کرده که هزاران سرباز و امدادگر از سی و شش کشور در کابل حضور دارند که قرار است با امنیت و برنامه های بازسازی افغانستان سر و کار داشته باشند و تقریباً هیچکدام از آنان نمی توانند از طریق زمینی از کابل خارج شوند. جنکینز در ادامه شرح هرج و مرج حاکم بر کابل می نویسد که حدود ده هزار نفر از پرسونل سازمان های غیردولتی به کابل رفته اند.

این عده در جیب های زرهی در پایتخت، حرکت می کنند و رقم قابل ملاحظه ای از پول دیگران را خرج می کنند و از خارج دستور می گیرند. این موضوع در مورد اردوی آمریکا، پرسونل اتحادیه اروپا و دولت افغانستان که مستقل فرض می شود نیز صدق می کند. گاردین سپس به وضعیت ولایات پرداخته و می نویسد که آمریکایی ها در بگرام، یک ارتش چریکی درست کرده اند با این هدف که افراد القاعده و طالبان را به قتل برسانند. نیروهای بریتانیایی نیز در ولایت هلمند سرگرم تلاش مشابهی هستند. جنکینز، معتقد است که هیچ یک از این

نیروها توجهی به حامد کرزی ندارند. کسی که قول و قرارهای با جنگ سالاران، باندهای قاچاق مواد مخدر، مافیای اقتصادی و موادمخدر دارد.

نویسنده مقاله سپس به سه سیاستی می پردازد که در حال حاضر در کابل دنبال می شود و می نویسد اولین سیاست در ارتباط با مواد مخدر است. پانزده تشکیلات جداگانه در کابل، برنامه پایان دادن به کشت خشخاش، که بطور سنتی یکی از منابع مهم درآمد افغانستان است را به اجرا گذاشته اند. ولی برداشت محصول خشخاش اکنون بیش از هر زمان دیگری است و تلاش برای مبارزه با کشت خشخاش موجب ناراحتی دهقانان شده و شورش ها را افزایش داده است. جنکینز از بمباران ولایات مختلف افغانستان، به خاطر پناه دادن به طالبان، به عنوان دومین سیاست نام می برد و می گوید هزاران غیرنظامی در نتیجه این سیاست کشته شده اند که منجر به دشمنی با نیروی اشغالگر و انتقام جویی شده است. ولی سربازانی که برای جنگ با طالبان اعزام شده اند فاقد تجهیزات کافی بوده و به پشتیبانی هوایی نیازمندند.

نویسنده گاردین سومین سیاست را به دست آوردن دل مردم می داند.

سیاستی که در تاریخ نظامی بریتانیا همواره بیش از حد بزرگ جلوه داده شده است. چون نه تنها بدون امنیت کافی، این سیاست بی معنی است و مستلزم داشتن پنجاه هزار سرباز اضافی بریتانیایی در هلمند است، بلکه اجرای این سیاست باعث توزیع پول کلان در روستاهای قبیله نشین و از بین بردن ساختار قدرت و ایجاد نفاق و دشمنی می شود و سرانجام پول به دست جنگ سالاران یا افراد طالبان می افتد. در هر یک از این موارد، ناسازگاری بین آنچه منطقی است انجام شود و آنچه عملاً اجرا می شود، کاملاً مشهود است. هر قدر بیشتر دولت بریتانیا تصور کند که در جنگ با طالبان پیروز خواهد شد، بهمان میزان خطر از هم پاشیدگی پاکستان و کشیده شدن پای ایران به مناقشه افزایش خواهد یافت. کاری که ابلهانه خواهد بود.

همچنان سازمان امداد رسانی بین المللی آکسفام با انتشار گزارشی اعلام کرد که آمریکا به رغم تبلیغات زیاد و هزینه های سرسام آور نظامی در افغانستان، بیش از نیمی از تعهدات خود را برای کمک به بازسازی افغانستان عملی نکرده است. در این گزارش آمده است که جامعه جهانی متعهد شده است که بیست و پنج میلیارد دلار به بازسازی افغانستان کمک کند، اما تاکنون تنها پانزده میلیارد دلار آن عملی شده است. در همین حال، روزنامه های چاپ کابل نوشته اند که کمیسیون اروپا و دولت آلمان کمتر از دو سوم تعهدات خود و بانک جهانی نیز نصف تعهد 1/6 میلیارد دلاری خود را برای کمک به بازسازی افغانستان انجام داده اند. نکته قابل توجه این است که چهل درصد از کمک های محافل غربی در قالب حقوق کارمندان، مشاوره و مفاد قرار داد شرکتها به کشورهای غربی بازگشته است.

علاوه بر این، دو سوم کمک های غربی در اختیار سازمانهای غیر دولتی قرار می گیرند که دولت کابل بر نحوه هزینه کردن آنها هیچ گونه نظارتی ندارد. به گفته وزیر اقتصاد افغانستان تنها سی درصد کمک های جهانی در اختیار دولت این کشور قرار گرفته که حاضر است در این مورد آن پاسخگو باشد. گزارش آکسفام که با کمک نود و چهار سازمان امداد رسانی تهیه شده است گویای تنها بخشی از واقعیت های مربوط به عملکرد محافل غربی در افغانستان. به گفته منابع دولت، بیش از سه میلیون نفر در این کشور بیکارند و هر روز بر تعداد آنها افزوده می شود.

این در حالی است که جامعه جهانی بخصوص کشورهای غربی تعهدات خود را برای کمک به بازسازی افغانستان نادیده می گیرند. اکنون مردم به وضوح با این واقعیت آشنا شده اند که محافل غربی صرفاً وعده و شعار می دهند اما کشورهای منطقه بخصوص همسایگان افغانستان با عمل به تعهدات خود تمامی مساعی شان را برای کمک به حل مشکلات مردم این کشور به کار بسته اند.

یکی از عوامل مهم در ادامه وضع ناپسامان افغانستان، بی توجهی آمریکا و سازمان ناتو برای مقابله با مافیای مواد مخدر و مقابله با کشت خشخاش و تولید مواد مخدر است که با آلوده شدن سربازان و شرکتهای خارجی به آن، مبارزه با قاچاق مواد مخدر را بسیار دشوار کرده است. براساس آخرین گزارش ملل متحد، میزان تولید مواد مخدر به بیش از هشت و نیم هزار تن رسیده است که عملاً عاملان آن محافل و منابع غربی هستند که با ایجاد شرایط لازم برای تولید و قاچاق آن، ضربه بزرگی را به وضعیت امنیتی و اقتصادی افغانستان وارد می کنند.

افغانستان پنجمین کشور فقیر جهان در صدر بیست کشور تولید کننده عمده مواد مخدر قرار گرفت. طالبان برای ادامه جنگ با پنجاه دوهزار سرباز خارجی از چهل و دو کشور شیدا از نظر مالی به کشت و تجارت مواد مخدر وابسته هستند که این وابستگی تا چهل درصد برآورد می شود. ادامه جنگ به رونق تجارت سلاح به عنوان یک تجارت پرسود در افغانستان کمک کرده است و این امر باعث شد تا طالبان به توپهایی با برد سی

کیلومتر و سلاح‌های ضد هوایی دست پیدا کنند. حکومت طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ میلادی با هجوم نیروهای غربی به افغانستان پس از پنج سال در کابل از قدرت، برکنار شدند. و دو سال بعد، تشکیلات نظامی خود را برای جنگ نامنظم در آن سوی مرز دیورند در مناطق قبایلی پاکستان بازسازی کرد و جنگ با نیروهای خارجی و دولت را شروع کرد. شش سال جنگ، عدم تحقق شعار صلح، رفاه و بازسازی باعث افزایش و گسترش تجارت قاچاق سلاح، کشت و تولید مواد مخدر و نیز تجارت کثیف و سودآور صنعت جنسی در افغانستان نسبت به سال‌های قبل شده است.

این تجارت خطرناکی است که هیچ‌گونه سازگاری با فرهنگ اجتماعی افغان‌ها ندارد و باعث تاخیر در پیشرفت امور، کندی بازسازی، یاس و ناامیدی در میان مردم شده است. برخی اتباع کشورهای خارجی با اجاره منازل در کابل و با انتقال زنان کشورهای شرق دور باعث گسترش فحشا و ناهنجاری اجتماعی در پایتخت شده‌اند. هرچند دستگاه قضایی و پولیس این مراکز را تعطیل و شماری از این زنان را اخراج کرد، اما مبارزه با این پدیده که سلامت اجتماعی جامعه سنتی افغانستان را تهدید می‌کند، به علت وجود فساد اداری، تا حدودی بعید به نظر می‌رسد. به هر حال جنگ، فقر، پایین بودن آگاهی عمومی و سطح سواد، ضعف تبلیغات، حضور اتباع خارجی و بازگشت مهاجرین باعث افزایش شمار افراد مبتلا به بیماری ایدز شده است. بنابر اعلام مسوولین کشور، شمار این افراد در سال ۲۰۰۷ میلادی با چهار برابر افزایش نسبت به سال قبل به دوصد و شصت شش نفر رسیده است.

در اعلام افزایش شمار این بیماران نباید ایجاد مراکز تشخیص بیماری‌های خاص را نیز نادیده گرفت. بنابر اعلام وزارت صحت عامه تعداد افراد مبتلا به ویروس ایدز در کشور یک‌هزار و پنجاه تا دو هزار نفر تخمین زده می‌شود.

کشور جنگ زده همچنان با مشکل فساد اداری و پایین بودن میزان کارایی دستگاه‌های دولتی در ارائه خدمات رو به رو بود، در این رابطه آدرین ادواردز سخنگوی نماینده قبلی ملل متحد در افغانستان اعلام کرد: فساد اداری به یک مشکل واقعی تبدیل شده است. وی بر مطالعه و شناسایی عوامل و ریشه‌های فساد اداری تأکید کرد و اظهار داشت: کسانی که در ایجاد این پدیده دخالت دارند، باید از آنان تحقیق شود و کسانی هم که با این پدیده منفي مبارزه می‌کنند، در شیوه کار خود بازنگری کنند. آنیتا نیرودی مسوول برنامه توسعه سازمان ملل متحد در افغانستان - UNDP - هم گفت که حکومت با چالش‌هایی برای مبارزه با فساد اداری رو به رو است. وی، این پدیده را چالشی برای افغانستان دانست و افزود: مبارزه با این مشکل در راه تقویت صلح و ایجاد ثبات ضروری است. نیرودی تأکید کرد: در مبارزه با فساد اداری رهبری، تعهد و مقاومت دولت نقش مهمی دارد. تعدادی از وکیلان پارلمان نیز از فساد اداری به عنوان یک مشکل بزرگ اجتماعی خطرناک یاد کرده است و بر این باوراند که اغلب وزیران، والیان و فرماندهان پولیس براساس رابطه و پرداخت رشوت انتخاب می‌شوند و عموماً افرادی بی‌کفایت عهده‌دار مسوولیت‌های مهم هستند و انتخاب چنین افرادی بی‌کفایتی دولت دانسته، می‌گویند بایدکار را به افراد شایسته و اهل تقوا سپرد، علت ایجاد فاصله میان مردم با دولت را والیان بی‌کفایت و انتخاب افراد ظالم برای پست‌های پولیس است.

وجود فساد اداری مانع شد تا مبارزه جدی با کشت، تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان انجام گیرد. در این مورد دست داشتن نیروهای خارجی در کشت، تولید و تجارت تریاک، چرس و هرویین کاملاً مشهود است.